

سرمقاله

دل و پشت ایرانیان نشکنید



حمزه نوذری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

داستان‌های شاهنامه از جنبه‌های مختلف خواندنی و درس‌آموز است. در شاهنامه، نامه‌نگاری یکی از شیوه‌های مرسوم بیان مواضع سیاسی، دینی، نظامی و ملی ایرانیان باستان بوده است. نامه‌هایی که بین گراز، قیصر و خسروپرویز ردوبدل شده، نمونه‌های مهمی هستند که می‌توان برای تحلیل واقعیت و رخداد‌های امروز به کار برد. فردوسی نسبت به رفتار و حرکت بارسلاران و نحوه برخورد آنها با مردم هشدار می‌دهد و چنین برخورد‌هایی را سبب ضعف کشور می‌داند. گراز که مرزبان ایرانی است، با همکاری و تبانی یکی از سپاهیان به نام زادفرخ از قیصر روم دعوت می‌کند تا به ایران لشکرکشی کند و قول می‌دهند که در جنگ قیصر را یاری کنند. گراز سپهبد یکی نامه کرد/ به قیصر ورا نیز بدکامه کرد

بدو گفت برخیز و ایران بگیر/ نخستین من آیم تو را دستگیر

چو آن نامه بر خواند قیصر، سپاه/ فراز آورد

از پی رزمگاه

نامه‌های بین قیصر روم و گُراز بر ملا می‌شود و خسروپرویز شگرد توطئه‌آمیزی برای حفاظت از کشور در پیش می‌گیرد. در نهایت قیصر به درون مرزهای روم عقب‌نشینی می‌کند و گراز با این خیانت به مملکتش، موقعیت و اعتبار سیاسی خود را از دست می‌دهد. فردوسی با طرح این داستان پیام سیاسی مهمی بیان می‌کند و آن این است که بی‌عدالتی، رفتار نادرست کارگزاران با مردم و تضاد درونی ممکن است زمینه و شرایط دعوت از خارجی‌ها برای حمله و تسلط بیگانگان را فراهم آورد.

قیصر روم در پاسخ نامه‌ای که گراز به او نوشته و گله کرده که چرا از حمله به ایران عقب‌نشینی کرده است، به او می‌نویسد که احساسات ایران‌دوستی و میهن‌پرستی ایرانیان مانع از سلطه و پادشاهی بیگانگان بر ایران‌زمین می‌شود.

بایست دانست که ایرانیان/ چو ببیند شاه از نژاد کیان

به ایران نخواهند بیگانه‌ای/ نه قیصر نژادی، نه فرزانه‌ای

در آغاز پادشاهی خسروپرویز کشور تا حدی در آسایش، آرامش و شکوه است اما در ادامه با در پیش گرفتن رویه نادرست حاکم و ظلم عامل دربار، عظمت و بزرگی کشور و پادشاه از دست می‌رود. با وجود این، وقتی پسرش شیرویه پادشاهی را از او می‌گیرد و به او اتهاماتی وارد می‌کند، منش ایران‌دوستی خود را بیان می‌کند:

که ایران چو واغی ست خرم بهار/ شکفته همیشه گل کامکار

بر از ترس و نار و سیب و بهی/ چو پالیز گردد ز مردم تهی

سپهرمُغ بیگای ز بن بر کنند/ همه شاخ نار و بهی بشکند

سپاه و سلجق است دیوار اوی/ به پرچینش بر نیزه‌ها خار اوی

اگر بفکنی خیره دیوار باغ/ چه باغ و چه دست و چه دریا، چه راغ

نگر تا تو دیوار از نَفکنی/ دل و پشت ایرانیان نشکنی

کزان پس بود غارت و تاختن/ خروش سواران و کین‌اختن

زن و کُودک و بوم ایرانیان/ به اندیشه بد منه در میان

چو سالی چنین بر تو بر بگذرد/ خردمند خواند تو را بی‌خرد

و در ادامه

که هر کو سلجحتش به دشمن دهد/

همی خوشتر را به کشتن دهد

این روایت کشور را به‌مثابه بویستانی تلقی می‌کند که میوه‌ها و گل‌هایی دارد و سپاهیان و مرزبانان چون نگهبانان این باغ هستند. اگر سپاهیان را متغول امور دیگر بداریم و از وظیفه اصلی دور بیاشند، راه را به روی دشمنان می‌گشاییم و کشور را به نابودی می‌کشانیم. اگر باغ و جالیز از مردم تهی شود، هر تنه‌کاری به آن ورود و آن را لگدکوب می‌کند. این تمثیلی است از اینکه اگر مردم همراه با حاکمیت نباشند و سیاست‌مدان جامعه را از کشت و مشارکت گروه‌های مختلف جامعه محروم کنند، کشور نه‌تنها آباد نخواهد شد، بلکه شرایط تاخت‌وتاز دشمن در کشور فراهم می‌شود. فردوسی هشداری می‌دهد که جامعه را از مردم تهی نکنید و دل و پشت ایرانیان نشکنید.

«برای نوشتن این یادداشت از کتاب **گفتارهای مکتوب در شاهنامه فردوسی** تألیف علی نوذری بهره گرفته شده است.

دوشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۴
۱۸ محرم ۱۴۴۷
۱۴ جولای ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۵۵
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

گزارش «شرق» از تأثیر جنگ، تحریم‌ها، انحصار خطوط پرواز و فقر بر وضعیت سفرها

گردشگری در تعلیق

مریم کاظمی‌زاده: بمب‌ها که بر زمین نشستند، نخستین قربانی نه‌تنها جان انسان‌ها بود بلکه آرزوهای صنعت گردشگری را نیز به خاکستر نشاند؛ صنعتی که هنوز از تب کرونا به خود می‌پیچید، با فرمان دولتی «استرداد یک شنبه پول تورها» تیری دیگر بر پیکر زخم‌خورده‌اش نشست. امروز آسمان ایران در انحصار سه ایرلاین خارجی و روان مسافران در ترس تکرار جنگ است و محیط زیست، میراث فرهنگی و پتانسیل‌های گردشگری در خطر و بحران. در میانه این سه‌گانه تلخ – جنگ، تحریم و سوءمدیریت – نیروهای متخصص بی‌صدا چمدان‌هایشان را بسته‌اند. کارشناسان هشدار می‌دهند: گردشگری ایران دیگر «بیمار» نیست؛ به بخش «مراقبت‌های ویژه» منتقل شده است. نجات آن نه با دستورالعمل‌های پشت درهای بسته که با چاره‌اندیشی مشارکتی با متخصصان این حوزه برای خرابه‌های فرصت‌ها و برنامه‌های بمباران‌شده و جاده‌های خالی

این گزارش‌را در صفحه ۸ بخوانید

فعالان صنعت ساخت‌وساز از تبعات اخراج اتباع می‌گویند

شوک اخراج مهاجران به ساخت‌وساز

صفحه ۴

یک قاب تجربه

راز همبستگی ملی ومانایی ایران در گذراز جنگ‌ها



جلیل‌سازگارنژاد

فشارهای جانی، مالی و معنوی هرگز هویت ملی خود را فراموش نکرده است.

به شهادت تاریخ، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز ایرانیان، روحیه فناناپذیری فرهنگی و ملی است که از خلیقات نیرومند و فضایل و کرامت‌های انسانی و تمدنی آنان محسوب می‌شود.

فردوسی بزرگ در شاهنامه حماسی خود به شایستگی خصوصیات فرهنگی و انسانی ایرانیان را با نهادها و نمادها و شخصیت‌پردازی‌ها و اسطوره‌ها به تصویر کشیده تا ارزش‌های هویت‌ساز آن را در جان و دل یکایک مردم به ودیعه بسپارد که هر ایرانی بدون ایران و تعلق خاطر به سرزمین و هویت مادری شناخته نمی‌شود، بلکه بالاتر از این، باید گفت جهان بدون ایران و فرهنگ و تمدن ایرانی، جهان بافرهنگی نیست و این امر نشانه جاودانگی آن است. هرودوت، مورخ مشهور یونانی، بر این باور است که نخستین ملت‌ی که

یادداشت

چرا دولت با مردم سخن نمی‌گوید؟



احسان هوشمند

در روزهای اخیر یکی از خبرگزاری‌های وابسته به یکی از نهادهای کشور اعلام کرده جلسه شورای عالی امنیت ملی نیز مورد هجوم قرار گرفته که البته در نهایت اسرائیل موفق نشده رؤسای قوا را ترور کند. چگونه اسرائیل از برگزاری چنین جلسه‌ای خبردار شده و محل دقیق و زمان دقیق جلسه را کشف کرده است؟ در سال‌های گذشته به صورت مکرر فرماندهان پدافند هوایی کشور ازجمله فرمانده قرارگاه مشترک پدافند هوایی خاتم‌الانبیا و دیگر فرماندهان نظامی کشور از نفوذناپذیری آسمان کشور خبر داده بودند و تأکید شده بود هم ریزیزنده‌ها و هم هواپیماهای رادارگریز دشمن از طریق پدافند کشور قابل شناسایی است. درحالی‌که یک ماه از آغاز حملات هوایی اسرائیل می‌گذرد، همچنان هیچ‌یک از نهادهای رسمی کشور به‌ویژه دولت درباره ابعاد حملات اسرائیل و خسارات وارده‌شده به کشور به صورت رسمی اطلاعاتی منتشر نکرده و ملت ایران را در جریان جزئیات حملات، تا جایی که امنیت ملی اقتضا می‌کند و اسرار نظامی محفوظ بماند، قرار نداده است. قبل از آغاز حملات اسرائیل به ایران نیز وزارت اطلاعات درباره اسناد به‌دست‌آمده از اسرائیل اطلاعاتی منتشر کرد؛ جزئیات و ابعاد این موضوع نیز همچنان به اطلاع عموم نرسیده است.

پیشنهاد می‌شود با گذشت یک ماه از حملات اسرائیل به ایران، دولت در اطلاعاتی‌ای به صورت شفاف ملت ایران را دراین‌باره خطاب قرار داده و به‌طور رسمی درباره چرایی وقوع این تجاوز و درگیری و ریشه‌ها و ابعاد و جزئیات جنگ و پیامدها و خسارت‌های آن با ملت سخن بگوید.



در «شرق» امروز می‌خوانید: اختلال GPS در ایران؛ جنگی که همچنان در خیابان‌ها ادامه دارد • فرزندان هیچ‌جا؛ اخراج نسلی که افغانستان را ندیده است

برگزیده‌ها

حمله‌ای برنامه‌ریزی شده به جلسه فوق‌العاده شورای عالی امنیت ملی **زنگ خطر در بالاترین سطوح امنیتی کشور**

بازی‌های قدرت و قاجاق انسان در مدیرانه قایق‌های لوکس و سرنوشت نامعلوم

مرتضی محمص در گفت‌وگو با «شرق»: **ایجنت‌ها برای فوتبال تصمیم می‌گیرند**

בלاتکلیفی خانوارهای آسیب‌دیده پس از حملات موشکی به تهران **وعده‌ها روی آوار**

یادداشت

برای ایران یکپارچه و همدل



احمدمسجدجامعی

یکی از سرگذشت‌های جالب و خواندنی در تاریخ ایران اندکی قبل از ظهور اسلام، ماجرای نزاع بهرام ششم یا بهرام چوبینه از ری از خاندان مهران شاید از تبار آرش کمانگیر و از چهره‌های برجسته نظامی ساسانی با خسروپرویز است.

می‌دانیم که بهرام پس از نبردهایی با خسرو سرنجام به چین پناه برد؛ اما در آنجا هم از دشمنی‌ها در امان نماند و بر اثر حادثه‌ای مشکوک کشته شد. گذشته از تواریخ رسمی، داستان این ماجرا در شاهنامه فردوسی هم بسیار خواندنی است؛ بهرام اندکی قبل از مرگ به خواهر خود، کردیبه، وصاییی کرد که ششینی است: «بسی رنج دیدم ز خاقان چین/ ندیدم که یک روز کرد آفرین/ ... نبود این جز از کار ایرانیان/ همی دیو بد رهنمون در میان». ازجمله گفت‌ه پادشاهی خسرو را بر پناهندگی بر دشمن ترجیح دهند و وصیت کرد: «مرا دخمه در شهر ایران کنید/ به ری کاخ بهرام ویران کنید؛» اما نقطه مرکزی وصاییای بهرام این است: «نباشید یک تن ز دیگر جدا/ جدایی مبدا میان شما». بین اهل فرهنگ و تاریخ، گاهی نظری ابراز می‌شود که گرچه چندان علمی و تحقیقی نیست، رویی هم در حقیقت دارد و آن این است که در طول تاریخ پرفرازونشپ ایران، بزنگاه‌هایی وجود دارد که حتی به بود و نبود موجودیت ایران مربوط شده است. دو، سه نقطه زمانی مهم در این زمینه درخور ذکر است؛ برای نمونه، زمانی ایران از دو سو هدف تاخت‌وتاز قرار گرفت و هیچ بعید نبود که قسمت‌های عمده‌ای از ایران بلعیده شود. در غرب، عثمانی‌ها بارها با به‌کارگیری سلاح‌های آتشین جدید تا دل آذربایجان تاختند و کمتر شهری به اندازه تبریز در تاریخ ایران سابقه یورش و اشغال و بازپس‌گیری از متجاوزان را دارد. در شرق نیز تاخت‌وتاز ازبک‌ها و قبایل غیرتمدن آسیای مرکزی تا دل نیمه‌های شرقی ایران ادامه یافت و مشهد بارها هدف یورش و قتل و غارت این اقوام واقع شد؛ اما درست در این آشوب و بلوای سراسری، شاه اسماعیل صفوی در ۱۵سالگی در تبریز به تخت نشست و سلسله صفویه را بنیاد نهاد و سرنوشت ایران را به سوی دیگر برد. بعضی از محققان و ایران‌شناسان بر این عقیده‌اند که سلسله صفویه نخستین دولت ملی بعد از ظهور اسلام در ایران بوده است؛ هرچند پیش از آن هم سلسله آل‌بویه در قسمت‌های عمده‌ای از ایران و عراق کنونی کارنامه‌ای درخشان داشت و بیش از یک سده، در کنار

📄 ادامه‌در صفحه ۵		📄 صفحه ۵
📄 ادامه‌در صفحه ۵		📄 صفحه ۵
📄 ادامه‌در صفحه ۵		📄 صفحه ۵
📄 ادامه‌در صفحه ۵		📄 صفحه ۵